

Imāmate and Imām as Viewed by Aḥmad Ibn 'Īsa Ash'arī

Seyyed Muḥammad Shafi'i*

Mahdi Ja'farzadeh** Muḥammad Reza Qasemi***

(Received on: 2019-05-26; Accepted on: 2019-10-31)

Abstract

Aḥmad ibn Muḥammad ibn 'Īsā al-Ash'arī is one of the companions of *Imām Reḍā*, *Imām Javād* and *Imām Hādī* (AS) and one of the great Shi'ite narrators in the third century AH. All jurists and scholars have agreed on his trustworthiness and there may not found any doubt in the field. According to the narrations transmitted by *Aḥmad Ash'arī* about the status of the Infallible *Imām*, his beliefs about what Imāmate is, the necessity of the existence of the *Imām*, the necessity of knowing the *Imām*, the knowledge of the *Imām*, the infallibility of the *Imām*, the common characteristics of the *Imāms*, *Imām*'s state of having the power to do extraordinary things and ... have been explained. As explained in the article, the beliefs common in Qom and, common in the third century in general, and the beliefs of *Aḥmad ibn Muḥammad ibn 'Īsā al-Ash'arī* in particular do not differ from those common among Shi'ites today considerably. Of course, among the theological issues raised in the narrations narrated by *Aḥmad ibn Muḥammad ibn 'Īsā al-Ash'arī*, those related to Imāmate are more extensive than other issues, and the fact shows the importance and controversial state of the issue.

Keywords: *Aḥmad Ibn Muḥammad Ibn 'Īsa Ash'arī*, Inspired Knowledge (*Ilmi Ladunnī*), Divine Text, Infallibility of *Imām*, Knowledge of *Imām*.

* Assistant professor, Islamic Azad University, Qom, Iran, (Corresponding Author) Sashafiei@muq.ac.ir.

** Phd student, The University of Quran and Hadith, Qom, Iran, jafarzadeh2160@gmail.com.

*** Phd student, The University of Quran and Hadith, Qom, Iran, samen.reza@gmail.com.

امامت و امام از منظر احمد بن محمد بن عیسی اشعری

سید محمد شفیعی *

مهدی جعفرزاده ** محمدرضا قاسمی ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۹]

چکیده

احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) و از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری به شمار می‌رود. همه فقها و همه علمای رجال درباره وثاقت وی اتفاق نظر داشته‌اند و تردیدی در این باره وجود ندارد. بر اساس روایاتی که احمد اشعری درباره مقام امام معصوم نقل کرده، اعتقادات وی راجع به چیستی امامت، ضرورت وجود امام، ضرورت شناخت امام، علم امام، عصمت امام، ویژگی‌های مشترک امامان، داشتن قدرت انجام‌دادن امور خارق‌العاده، تعیین و نصّ بر امام، و ... بیان شده است. این مقاله نشان می‌دهد اعتقادات مطرح در قم و در قرن سوم، به طور عام، و اعتقادات احمد بن محمد بن عیسی اشعری، به طور خاص، تفاوت چندانی با اعتقادات رایج در میان شیعیان امروزی ندارد. البته در میان مباحث کلامی مطرح‌شده در روایاتی که احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل کرده، مباحث مربوط به امامت، نسبت به سایر مباحث، گستردگی بیشتری دارد که اهمیت و بحث‌برانگیز بودن این موضوع را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، علم لدنی، نصّ الاهی، عصمت امام، معرفت امام.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Sashafiei@muq.ac.ir

** دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران jafarzadeh2160@gmail.com

*** دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران samen.reza@gmail.com

مقدمه

در رویکردی نسبتاً فراگیر، نقلِ روایت توسط راوی شیعی بیانگر آن است که صدور آن روایت از معصوم (ع) را قطعی می‌داند؛ در غیر این صورت، آن را نقل نمی‌کرد، و اگر هم بنا به ضرورتی آن را نقل می‌کرد، مستقیم یا غیرمستقیم، در درستی‌اش تردید می‌کردند؛ و از آنجا که قول معصوم (ع) از نظر شیعه حجت است، در نتیجه می‌بایست به مضمون روایت، که به صدورش از معصوم (ع) اطمینان دارد، نیز معتقد باشد. امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید:

بدترین و مبعوض‌ترین اصحابم نزد من، کسی است که هر گاه حدیثی را بشنود که به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آن را نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را که به آن معتقد باشد تکفیر کند در صورتی که او نمی‌داند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و او به سبب انکارش از ولایت ما خارج شود (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۶۵/۳، ح ۲۲۷۰).

بنابراین، اصحاب، ناقل حدیث را معتقد به مضمون حدیث می‌دانستند و بر این اساس او را تکفیر می‌کردند. اختلاف یاران امام باقر (ع) در گستره علم غیب امام و خرده‌گیری گروهی که گستره‌ای بس محدود را باور داشتند بر گروه رقیب نیز در این راستا جای می‌گیرد (همان: ۶۵۱/۱، ح ۶۸۳). از سوی دیگر، بسیاری از مواقع، عامل اصلی تضعیف راویان شیعی در کتاب‌های رجال و فهرست، اتهام آنها به غلو است. در واقع، دانشمند رجالی، روایات راویان را نقد محتوایی می‌کند و در صورتی که از نظر او، روایات راوی مشتمل بر مفاهیم غلوآمیز باشد او را به اتهام غلو، تضعیف می‌کند؛ گویا در این ارزش‌گذاری، یک اصل نزد همه دانشمندان رجالی محل اتفاق بود که روایات هر راوی بیانگر عقیده او است؛ زیرا در غیر این صورت، تضعیف راوی و متهم کردن او به غلو بی‌معنا است. شاهد این سخن، تعبیری است که دانشمندان رجالی در رد متهم کردن راوی به غلو به کار می‌برند: «حدیثه نقی لا فساد فیه» (غضائری، ۱۳۶۴: ۹۳)؛ یعنی مجموعه احادیث او عاری از هر گونه اشکال است. این جمله به منزله منزّه‌بودن معتقدات آن راوی است.

بنابراین، می‌توان گفت نقل روایات اعتقادی توسط احمد اشعری، نشان‌دهنده آن است که صدور و مضمون روایت را پذیرفته است. در این تحقیق کوشیده‌ایم با مطالعه و بررسی روایات اعتقادی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اعتقادی وی درباره مقامات امام را عرضه کنیم.

۱. معرفی احمد بن محمد بن عیسی اشعری

وی از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع) (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۲) و از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری به شمار می‌رود. شیخ طوسی و نجاشی درباره‌اش می‌گویند: «او بزرگ اهل قم و چهره سرشناس و فقیه و دانشمند بلامنازع آنان و رئیس شهر قم بود و به نمایندگی از مردم شهر، سلطان و حاکم سیاسی قم را ملاقات می‌کرد» (طوسی، بی‌تا: ۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۲). شیخ صدوق نیز از او با عنوان فردی دارای فضل و جلالت یاد می‌کند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۳/۱). در نتیجه، می‌توان گفت همه فقها و علمای رجال درباره وثاقت وی اتفاق نظر داشته‌اند و کمترین تردیدی در این باره وجود ندارد (مامقانی، بی‌تا: ۹۱/۱).

او نیز مانند سایر راویان و محدثان قم معتقد بود برای فهم صحیح معارف دین اسلام، و نیز برای اجتناب از انحراف در عقیده باید به احادیث و سخنان ائمه (ع) رجوع کرد (جباری، ۱۳۸۴: ۴۳۲). از این رو در ضبط، جمع، تدوین و مواظبت از میراث حدیثی شیعه اهتمام بسیار داشت.

نص‌گرایان قمی، برخلاف اهل حدیث، با عقل‌گرایی مخالف نبودند؛ بلکه استدلال‌های عقلی را در صورتی که مستند به نص و بهره‌مند از آن باشد جایز می‌دانستند. در واقع، آنها در امور شرعی، عقل را ابزاری مستقل نمی‌دانستند و معتقد بودند عقل باید حول محور شرع و نصوص دینی باشد (همان: ۳۷۴). اشعری نه تنها فقیه، بلکه به معنای عام کلمه، متکلم نیز هست؛ چراکه در مقام تبیین و اثبات اعتقادات یا در مقام رد شبهات و عقاید معارض با اعتقادات شیعه اثناعشری تلاش‌ها کرده و با استفاده

از روش‌های عقلی و نقلی در این مقامات گام‌هایی برداشته است.^۱

۲. روش‌شناسی حدیثی اشعری

وجه مشترک گزارش‌های رجال و تاریخی درباره اشعری این است که او در نقل احادیث، بسیار محتاط و سخت‌گیر بوده و با روایانی که روایات ضعیف یا غلوآمیز نقل می‌کردند تندی، و حتی آنها را از قم اخراج می‌کرد. این‌گونه موضع‌گیری‌های تند و گاه شتاب‌زده^۲ اشعری در قبال یونس بن عبدالرحمن هم دیده می‌شود (کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۶؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۶). از این گزارش‌ها به دست می‌آید که:

۱. می‌توان به احادیثی که از طریق اشعری رسیده است اطمینان و اعتماد بیشتری داشت؛ چراکه با وجود این‌گونه سخت‌گیری‌ها، احتمال راه‌یابی احادیث ضعیف و غلوآمیز در احادیث و روایات وی بسیار کم است.

۲. حساسیت و جدیت وی در نقل نکردن روایات ضعیف و غلوآمیز نشان‌دهنده آن است که وی مبنای اعتقادی و کلامی داشته است.

۳. با جمع‌آوری و دسته‌بندی روایات کلامی وی، به‌ویژه در باب امامت و حجت، اعتقادات شیعه اثناعشری در قرن سوم هجری به شکل مطمئن‌تری به دست می‌آید، و زمینه مقایسه میان اعتقادات شیعه در این قرن و زمان‌های دیگر فراهم می‌شود.

۴. همچنین، می‌توان با مقایسه مضامین مطرح‌شده در روایاتی که وی نقل کرده با روایات روایانی که به غلو متهم شده‌اند، این اتهام را تقویت یا تضعیف کرد؛ مثلاً در مقایسه اشعری با روایات محمد بن علی ابوسمینه (غضائری، ۱۳۶۴: ۹۵)، که اشعری وی را به اتهام غلو از قم اخراج کرد، تفاوت چشمگیری از نظر مضامین دیده نمی‌شود؛^۳ بنابراین، این احتمال تقویت می‌شود که اخراج او از قم، نه به دلیل اتهام به غلو، بلکه به دلایل سیاسی و به جهت حفظ وحدت و یکپارچگی شیعیان در آن زمان بوده باشد.

۳. امامت و شئون آن از منظر احمد اشعری

۳.۱. چیستی امامت

امامت، معانی و کاربردهای مختلفی دارد، اما معنای مد نظر این تحقیق همان است که امام ضرابی (ع) فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۹/۱، ح ۵۲۷).

امامت در این معنا تداوم بخش خط نبوت است که مسئولیت مرجعیت دینی، مرجعیت داوری و قضایی و مرجعیت رهبری سیاسی در جامعه را دارد و به عنوان الگو و اسوه برای تمام انسان‌ها مطرح است. این مقام و منصب، عهدی است از سوی خدا به رسول خدا (ص) و از ایشان به امام علی (ع) و همین‌طور یکی پس از دیگری تا به صاحب‌الامر برسد؛ و امامان در تعیین امام بعد از خود هیچ اختیاری نداشتند (صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۰، ح ۱) و فقط تصمیم و انتصاب الاهی را ابراز می‌کردند.

۳. ۲. ضرورت امامت

زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نخواهد بود، و اگر زمین به اندازه یک چشم به هم زدن، خالی از حجت بماند، اهلش را فرو می‌برد (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۸۵: ۱۹۸/۱، ح ۱۷). از این رو خدا امامان را شاهد و گواه بر مخلوقات خویش و حجت خود در زمین قرار داده است (همو، ۱۳۹۵: ۲۴۰/۱، ح ۶۳). پیشوایی خلق (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸)، هدایت مردم به سنت رسول خدا (ص) (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۶۶۷/۲، ح ۱۰)، جلوگیری از تحریف در احادیث پیامبر (ص) (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۶/۱، ح ۴۸)، پیش‌گیری از بدعت‌ها و زدودن آنها (همان: ۱۳۶/۱، ح ۱۶۵)، واسطه فیض و رحمت الاهی (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۶/۱، ح ۲۱) و سرپرستی امور عالم (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۹۹/۲، ح ۱۳۹۸) و جامعه بشری از اموری است که ضرورت وجود امام را حتمیت می‌بخشد.

۳. ۳. قرآن و امامت

خدا امامان را با قرآن، و قرآن را با امامان قرار داده است؛ نه قرآن از ایشان جدا می‌شود و نه ایشان از قرآن (صفار، ۱۴۰۴: ۸۳، ح ۶)؛ چراکه حقیقت قرآن آیاتی است روشن، که در سینه‌های امامان قرار دارد، نه آیه‌هایی که میان دو جلد نوشته شده است؛ چنان‌که خدا در قرآن می‌فرماید: «بلکه قرآن آیاتی است روشن، در سینه کسانی که به آنها علم داده‌اند» (همان: ۲۰۵، ح ۳). به همین دلیل است که هدایت انسان، در تمسک به قرآن و امامت است و در ترک آن دو، چیزی جز ضلالت و گمراهی نخواهد بود (کلینی، ۱۴۲۹:

۴۶۸/۶، ح ۵۴۷۱) و اگر کسی معتقد باشد که بعد از پیامبر (ص)، حجت خدا، فقط قرآن است و نیازی به امام نیست کاملاً در اشتباه است؛ چون ۱. قرآن زبان ندارد که امر و نهی کند ولی قرآن اهلی دارد که آنها امر و نهی می‌کنند (و جزئیات و مصادیق کلی قرآن را تفسیر و تعیین می‌کنند)؛ و ۲. ممکن است برای بعضی از اهل زمین، بلا و فتنه‌ای پیش آید که حکم آن در سنت پیامبر و در قرآن نباشد، و همچنین، حکمی که محل اجماع امت باشد هم درباره آن وجود نداشته باشد. در این صورت، برای علم خدا روا نیست که چنین فتنه‌ای در زمین پیدا شود و در محکمه عدالت او کسی که آن فتنه را رد کند و به گرفتاران فرج بخشد وجود نداشته باشد. و ۳. کلیات حدود خدا در قرآن است و تفسیر آنها نزد حاکم (حجت معصوم خدا) وجود دارد (همان: ۶۰۲/۱، ح ۶۴۵).

۳. ۴. ضرورت و وجوب شناخت امام

شناخت امام از این جهت ضروری است که شناخت راستین خداوند با شناخت امام حاصل می‌شود (همان: ۴۴۳/۱، ح ۴۷۲) و اگر کسی بمیرد و امام حی و زنده زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۸، ح ۱۲۶۰). اعمال بندگان نیز جز با معرفت به امام پذیرفته نخواهد شد (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸) و هر که ایشان را شناخت، معرفت به علم نیز برایش حاصل می‌شود و هر که ایشان را نشناخت، معرفت به علم نیز برایش حاصل نمی‌شود (همان: ۴۴۸/۱، ح ۴۷۵)؛ چراکه علم صحیح و درست، نزد امامان است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰، ح ۴).

خدا بر هر انسانی تکلیف و واجب کرده که امام خویش را بشناسد (همان: ۵۲۳، ح ۲۰)؛ هر کسی که به خدا و به رسول خدا (ص) ایمان دارد و از او پیروی، و او را تصدیق کند، معرفت امام از اهل بیت (ع) هم بر او واجب است، و هر که ایمان به خدا و رسولش ندارد و پیرو او نیست و او را باور ندارد و حق خدا و پیغمبر را نشناسد چطور معرفت امام بر او واجب باشد با اینکه او ایمان به خدا و رسول او ندارد، و حق آنها را نمی‌شناسد (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۴۳/۱، ح ۴۷۱)؛ و چنین فردی همواره در ظلمت باقی خواهد ماند. از آن خارج نخواهد شد (همان: ۴۵۳/۱، ح ۴۸۱)؛ و اگر کسی در مسیر

شناخت امام حرکت کند و در میان راه مرگش فرا رسد مانند کسی است که از خانه‌اش به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود، و سپس مرگش فرا رسد. پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است (همان: ۲/۲۷۲، ح ۹۸۸).

۳. ۵. طینت امامان

طینت امامان از اعلیٰ علیین (همان: ۱۵، ح ۳) و از باقی‌مانده طینت امام علی (ع) است، و طینت امام علی (ع) از باقی‌مانده طینت رسول خدا (ص)، و طینت رسول خدا (ص) از گوهری ویژه در زیر عرش گرفته شده است (همان: ۱۴، ح ۱).

۳. ۵. ۱. نسب امامان، در پیامبران پیشین

امامان از بهترین فرزندان نوح (ع) و از برگزیدگان خاندان ابراهیم (ع) و از سلاله اسماعیل (ع) و انتخاب‌شده از عترت محمدند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۵۰۳، ح ۵۲۸).

۳. ۵. ۲. کیفیت آفرینش امام در دنیا

هر گاه خدا بخواهد امام بعدی را در دنیا بیافریند قطره‌ای از آب زیر عرش فرو می‌فرستد و آن را بر میوه یا دانه‌ای قرار می‌دهد. آن میوه (یا دانه) را امامی که در دنیا در قید حیات است می‌خورد و خدا از همان قطره، نطفه‌ای در صلب او پدید می‌آورد و سپس به رحم مادر منتقل می‌شود و پس از ۴۰ روز در رحم مادر صدا را می‌شنود و پس از چهار ماه بر بازوی راستش این آیه نوشته می‌شود: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت. کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و دانا است» (انعام: ۱۱۵)؛ و وقتی به دنیا آید به او حکمت داده می‌شود و به علم و وقار آراسته می‌گردد و هیبت و جلاله او را فرا می‌گیرد (صفار، ۱۴۰۴: ۴۳۱، ح ۴).

۳. ۵. ۳. ویژگی‌های مشترک امامان

اهل بیت (ع) جَنب‌الله هستند؛ یعنی نزدیک‌ترین مخلوق به خدا (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). هر کس همیشه با ایشان باشد خدا همیشه با او [و مشمول لطف خاصّ خدا] خواهد بود (صفار، ۱۴۰۴: ۶۲، ح ۵). امامان در حوزه و ناحیه خدا [و محل توجه خاصّ او] هستند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). امامان برگزیدگان خدا و انتخاب‌شدگان او هستند (همان). امامان درخت نبوت‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۵۸، ح ۹)؛ درختی پاک [و منزّه از هر گونه کفر و شرک و گناه] که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان است؛ چراکه ریشه آن درخت، پیامبر (ص) است و نسب آن حضرت در بنی‌هاشم ثابت است؛ تنه‌اش علی (ع) و عنصر آن فاطمه (ع)؛ شاخه‌ها و میوه‌هایش امامان و برگ‌هایش شیعیان‌اند؛ وقتی فرزندی از شیعیان ما متولد می‌شود در آن درخت برگی تازه پیدا می‌شود و هر کسی بمیرد یک برگ از آن درخت می‌افتد (همان: ۵۹، ح ۳). امامان معدن نبوت، جایگاه رسالت و امانتدار موارث انبیا هستند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). خدا امامان را اَمّت وسط قرار داد (صفار، ۱۴۰۴: ۶۳، ح ۱۱). امامان، اماناء و حجّت‌های خدا هستند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). امامان ترجمان وحی (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۴/۱، ح ۵۱۱) و امر الاهی (همان: ۶۷۱/۱، ح ۷۰۹) هستند. خدا امامان را شاهد و گواه بر مخلوقات قرار داده است (صفار، ۱۴۰۴: ۶۳، ح ۱۱). امامان وجه خدا هستند، که در زمین و میان مردم رفت و آمد می‌کنند و از طریق ایشان می‌توان به خدا رسید (همان: ۶۴، ح ۱). امامان راه خدا هستند؛ و هر کس وارد این راه شد به وسیله دژی محکم محافظت می‌شود؛ و آن دژ محکم امام است (همان: ۳۱۱، ح ۱۲). امامان باب خدا، زبان خدا و چشم خدا در میان مخلوقات‌اند (همان: ۶۱، ح ۱). امامان جلال خدا و کرامت او هستند که به وسیله ایشان بندگانش را گرامی داشته است (همان: ۳۱۱، ح ۱۲). امامان ارکان ایمان و ستون‌های اسلام‌اند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). خدا امامان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را نجنباند و مضطرب نسازد (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۲/۱، ح ۵۲۴). امامان رحمت خدا بر مخلوقات‌اند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). امامان واسطه الاهی در آغاز و پایان امورند (همان)؛ و خدا به واسطه ایشان چشمه‌های دانش خود را

گشود (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸). امامان پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی و روشنی‌بخش هدایت و پرچم برافراشته‌شده هدایت برای خلائق‌اند. هر که به اهل بیت (ع) تمسک جوید به هدایت می‌رسد، و هر که از ایشان تأخر جوید غرق خواهد شد؛ البته اهل بیت (ع) چراغ کسانی هستند که از ایشان کسب نور کنند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). امامان مردم را به سوی حق هدایت می‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸). ایشان، پل‌ها و واسطه‌های وصول به حق‌اند، کسی که از آن بگذرد پیشناز است و هر که از آن تخلّف ورزد نابود شود (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). امامان بر اساس حق، داوری، و عدالت را برقرار می‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸). امامان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند (همان). امامان اولین و آخرین‌اند (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ح ۲۰). امامان راه روشن و صراط مستقیم به سوی خدای تعالی هستند؛ راه حق برای کسانی که از ایشان پیروی کنند (همان). امامان هادیان به بهشت‌اند (همان). امامان نعمت‌هایی هستند که خدا بر آفریدگانش ارزانی داشته است (همان). امامان محل رفت و آمد فرشتگان الاهی‌اند (همان). امامان اسلام حقیقی‌اند (همان). امامان بالاترین نسب و شرف را دارند (همان). در عالم ذر پیش از آنکه جاننداری پدید آید خدا امام را مانند سایه‌ای در سمت راست عرش آفریده، و زیر نظر خود پرورش داده و با علم غیبش به او حکمت بخشیده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸). امامان سرور همه جانشینان انبیای الاهی (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۴۰۲، ح ۳) و سرور و سادات اهل زمین‌اند (همان: ۵۸۲، ح ۲۴). خدا امامان را به تاج وقار مفتخر کرد (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸). خدا امامان را با ریسمانی ناگستنی به آسمان پیوند داده است تا فیوضات خدا از او منقطع نشود و آنچه نزد خدا است جز از طریق وسایل او به دست نیاید (همان)؛ و ایشان را از نور جباریت خویش بهره‌مند گردانید (همان).

۴. علم و عصمت امام از منظر احمد بن محمد اشعری

خدا به واسطه امامان چشمه‌های دانش خود را جاری ساخت (همان)؛ و علم خدا از طریق ایشان در اختیار مردم قرار گرفته است (صغار، ۱۴۰۴: ۱۱، ح ۳). امامان گنجینه‌های

دانش خداوند در آسمان‌ها و زمین‌اند (همان: ۱۰۴، ح ۶). خدا برای هر دانشی، عالمی ناطق و گویا قرار داده است. شناخت آن دانش منوط به شناختن آن عالم است، و آن عالم، رسول خدا (ص) و اهل بیت او هستند (همان: ۶، ح ۱)؛ و انسان بدون مراجعه به اهل بیت (ع) به علم الاهی دست نمی‌یابد، حتی اگر شرق و غرب عالم را درنوردد؛ چراکه جبرئیل (ع) بر این خانه نازل شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۲۸/۲، ح ۱۰۵۰). در نتیجه، علم صحیح و درست نزد امامان است (همان: ۳۲۸/۲، ح ۱۰۴۹) و امامان تنها کسانی هستند که می‌توانند میراث علمی پیامبر (ص) را به دور از تحریف و تأویل‌های نادرست در اختیار انسان قرار دهند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰، ح ۱).

۴. ۱. گستره علم امام

امامان به تمام حلال و حرام و فرائض (همان: ۱۴۲، ح ۳)، به تمام [نهفته‌ها و دفینه‌ها در بطون و ظواهر] قرآن کریم و تفسیر آن (همان: ۴۷۹، ح ۲) و به تأویل و تنزیل آگاهی دارند (همان: ۲۹۵، ح ۲)؛ و همچنین به تمام احتیاجات مردم (همان: ۱۴۳، ح ۴)، به تمام چیزهایی که قوام و پایه دین‌اند (همان: ۱۲۴، ح ۳)؛ به غیب (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۳۶/۱، ح ۶۶۵) و آنچه در آسمان‌ها و زمین‌ها وجود دارد آگاه‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۸، ح ۵)؛ همچنین به آنچه در بهشت و جهنم وجود دارد (همان: ۱۲۷، ح ۲)؛ به هر آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده تا قیامت خواهد بود (همان: ۱۲۸، ح ۵)؛ و به تمام پیشامدهایی که در شب و روز و در هر لحظه حادث می‌شود (همان: ۳۲۶، ح ۷)؛ به ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم خداوند (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۷۰/۱، ح ۶۱۶)، به آنچه انبیای پیشین می‌دانستند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۱۱، ح ۱۲) و به هر آنچه ملائکه خداوند از آن مطلع‌اند احاطه علمی دارند (همان: ۱۱۱، ح ۹).

امام از اعمال بندگان آگاه است و می‌داند چه کسی به او امر و نواهی ایشان عمل می‌کند و چه کسی آن را ترک می‌کند (همان: ۱۵۴، ح ۷). کلام و سخن مردم نیز از او پنهان نمی‌ماند (همان: ۳۹۶، ح ۱). به باطن و ضمیر انسان‌ها علم دارد (همان: ۲۴۲، ح ۲۷) و از مرگ خویش (همان: ۴۸۱، ح ۳) و شیعیان و سایر مردم اطلاع دارد (همان: ۲۶۴، ح ۸).

۴.۲. منابع علم امام

منابع علم امام عبارت است از: قرآن کریم (همان: ۱۲۷، ح ۲)، تمام کتب آسمانی پیشین (همان: ۱۳۶، ح ۶)، میراث علمی پیامبر (ص) [که در قلب امیر مؤمنان (ع) بود و سینه به سینه به سایر امامان رسید] (همان: ۲۹۵، ح ۱)، صحیفه جامعه (همان: ۱۵۱، ح ۳)، جفر سفید (همان: ۱۵۰، ح ۱)، مصحف فاطمه (ع) (همان: ۱۶۳، ح ۹)، اصول و قواعد کلی علوم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۲، ح ۳)، مکتوبی در بند شمشیر علی (ع) (صفا، ۱۴۰۴: ۳۰۷، ح ۱) و حضور روح القدس، که اگر امام مسئله‌ای را نداند روح القدس آن را به او القا می‌کند (همان: ۴۵۱، ح ۴).

۴.۳. افزایش علم امام در شب و روز

علم امام در هر شب و روز افزایش می‌یابد (همان: ۳۹۵، ح ۵) و اگر علم امام اضافه نشود و افزایش نیابد آنچه دارند تمام می‌شود (همان: ۳۹۵، ح ۲) و این افزایش، اول به رسول خدا (ص) داده شده و او را آگاه می‌کنند، آنگاه به علی (ع)، سپس یکی پس از دیگری تا اینکه به امام حئی برسد (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۳۳/۱، ح ۶۵۹).

۴.۴. عالم بودن امام از دوران کودکی

وقتی امام به دنیا می‌آید به او حکمت عطا می‌گردد و به علم و وقار زینت داده می‌شود (صفا، ۱۴۰۴: ۴۳۱، ح ۴).

۴.۵. انتقال علم هر امام به امام بعدی

وقتی امامی از دنیا برود تمام علمش به امام بعدی منتقل می‌شود. کتاب‌ها به او ارث می‌رسد و در هر شب و روز بر علمش اضافه می‌گردد و خداوند او را حفظ می‌کند و به خود وانمی‌گذارد (همان: ۴۶۵، ح ۲). هر امامی در زمان امام قبل از خود، صامت است، اما پس از آنکه به مقام امامت رسید متصدی علم می‌شود و به آن گویا می‌گردد (همان:

۴.۶. اعلم بودن برخی از امامان از برخی دیگر

سطح علوم امامان با یکدیگر متفاوت بود و برخی اعلم از دیگران بودند؛ مگر در حلال و حرام و تفسیر قرآن، که همه آنها در این علوم در یک سطح بودند (همان: ۴۷۹، ح ۳).

۴.۷. عصمت امامان

خداوند، امامان را از هر گونه رجس و آلودگی، پاک و مطهر گردانید و ایشان را معصوم قرار داد (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۲۴۰، ح ۱۰). خدا امامان را همیشه زیر نظر خود سرپرستی، و با پرده خود آنها را حفظ و نگهداری کرده است. دام‌های شیطان و لشکرش را از آنها کنار زده و پیشامدهای شب‌هنگام و افسون جادوگران را از آنها دور کرده است؛ روی آوردن بدی را از آنها برگردانیده و از لغزش‌ها نگاه‌داری کرده و از تمام زشت‌کاری‌ها مصونشان ساخته است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۰۳/۱، ح ۵۲۸)؛ و اگر خدا ایشان را به خودشان واگذارد ایشان نیز مانند سایر مردم می‌شوند (صفار، ۱۴۰۴: ۴۶۶، ح ۸)؛ یا مانند سایر پیامبران ممکن است مرتکب ذنب شوند (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۵۲/۴، ح ۳۴۵۲).

۵. نصّ، انجام دادن امور خارق‌العاده و تفویض امر دین به امام

خدا در معراج، امام علی (ع) را به عنوان جانشین پیامبر (ص) منصوب کرد (همان: ۴۴۴/۲، ح ۱۲۰۴) و پیش از وفات پیامبر (ص) به او وحی کرد که علم و آثار علمی خود را نزد علی بن ابی‌طالب (ع) قرار دهد (همان: ۲۱/۲، ح ۷۶۷)؛ و مکتوبی بر او نازل کرد که در آن وصیت خدا به امامان نوشته، و چند مَهر طلایی بر آن زده شده بود. امام علی (ع) یک مَهر از آن را گشود و بر اساس آنچه در آن مکتوب بود عمل کرد و آن را به امام حسن (ع) داد. او نیز یک مَهر از آن را گشود و به مضمونش عمل کرد، و همین‌طور ادامه یافت تا به دست حضرت مهدی (عج) رسید (همان: ۶۹۹/۱، ح ۷۴۳).

۵. ۱. تعیین و نصّ هر امام نسبت به امام بعدی

بر هر امامی واجب است در صورت بیمناک شدن بر جان خود، امام بعد از خود را با حجت و دلیلی معروف و آشکار معین کند (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۷۶، ح ۱۳۳۱). از این رو امام علی (ع)، فرزند خود، امام حسن (ع) را به عنوان امام بعد از خود تعیین کرد. امام حسن (ع) نیز، امام حسین (ع) را، امام حسین (ع) امام سجاد (ع) را، و همین‌طور الی آخر (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴/۲، ح ۷۶۴).

۵. ۲. انتقال ودایع امامت

هر امامی باید به امر خدا، هر آنچه نزد خود دارد [به عنوان ودایع امامت] به امام بعد از خود منتقل کند (همان: ۶۹۰/۱، ح ۷۳۳ و ۷۳۴).

۵. ۳. امامان و انجام دادن امور خارق‌العاده

اهل بیت (ع) می‌توانند به اذن خدا مرده را زنده کنند، کور [مادرزاد و غیره] و [بیماری‌های لاعلاج مانند] پیسی را شفا دهند و بر روی آب راه روند؛ چراکه خدا هیچ چیز کمی به پیامبران پیشین عطا نفرمود مگر اینکه آن را و بیشتر از آن را به حضرت محمد (ص) عطا فرمود؛ و هر آنچه نزد رسول خدا (ص) بود به حضرت علی (ع) عطا شد، و از ایشان به امام حسن و امام حسین (ع)، و از هر امامی به امام بعدی تا قیامت عطا گردید (همان: ۲۶۹، ح ۲).

۵. ۴. مُحَدَّث بودن امامان

امامان مُحَدَّث‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۹، ح ۳)؛ یعنی فرشته‌الاهی با ایشان تحدیث و تکلم می‌کند. این تحدیث یا به صورت شنیدن صدای فرشته است یا با الهام و القای مطلب به قلب امام (همان: ۲۳۲، ح ۴)، اما این بدان معنا نیست که امامان (ع)، پیامبر و نبی خدا هستند، بلکه ایشان [در محدث بودن] به منزله همراه و جانشین موسی (ع) و سلیمان (ع) هستند (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۷۶/۱، ح ۷۱۵).

۵.۵. تفویض امر دین به امامان

خداوند امر دینش را به پیامبر (ص) واگذار کرد؛ و هر آنچه به رسول خدا (ص) تفویض شد به امامان نیز تفویض و واگذار گردید (صفا، ۱۴۰۴: ۳۸۳، ح ۲)؛ یعنی هر چیزی را که امامان برای کسی حلال بدانند آن چیز برای او حلال و هر چیزی را ایشان حرام بدانند [نزد خدا] حرام است (همان: ۳۸۴، ح ۳).

۶. شهادت و عروج ابدان امامان به آسمان

همه امامان با شهادت از دنیا رفته‌اند؛ چراکه هیچ پیامبر و وصی‌ای نیست جز اینکه شهید شده است (همان: ۵۰۳، ح ۵).

۶.۱. غسل امامان و کفن پوشاندن بر آنها فقط به دست امام (ع)

امام علی (ع)، پیامبر (ص) را با کمک ملائکه غسل داد و کفن پوشانید و به خاک سپرد. در هنگام غسل دادن امام علی (ع) نیز ملائکه به همراه پیامبر (ص) به امام حسن و امام حسین (ع) یاری رساندند و همین‌طور در زمان غسل دادن امام حسن (ع) ملائکه به همراه پیامبر (ص) و علی (ع)، امام حسین (ع) را یاری رساندند؛ و درباره امامان بعدی نیز این ماجرا تکرار شده است (همان: ۲۲۵، ح ۱۷). حضرت فاطمه (ع) را امام علی (ع) غسل داد؛ چراکه حضرت فاطمه (ع) صدیقه بود، و صدیقه را جز صدیق نمی‌تواند غسل دهد، همان‌طور که حضرت مریم (س) را جز حضرت عیسی (ع) کسی غسل نداد (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۹۴/۲، ح ۱۲۴۷).

۶.۲. عروج ابدان امامان به آسمان، پس از سه روز

هیچ پیامبر و وصی‌ای [پس از وفات] بیش از سه روز در زمین نمی‌ماند، مگر آنکه او را با روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا می‌برند (همان: ۲۹۱/۹، ح ۸۱۵۰).

۶.۳. زیارت قبور امامان

هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش عهدی دارد و وفای کامل به عهد و نیکو اداکردنش به این است که اولیا و دوستان، قبور آنها را زیارت کنند؛ چراکه هر کس ایشان را از روی رغبت و میل زیارت کند در روز قیامت، ایشان شفیعش خواهند بود (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۸۵: ۴۵۹/۲، ح ۳).

۷. شیعیان و امامان

به دلیل یکسان‌بودن طینت شیعیان با طینت امامان، دل‌های شیعیان به سوی امامان کشش دارد و دل‌های امامان بر آنها مهربان است؛ مانند محبت پدر به فرزند. امامان برای شیعیان خیر و خوبی هستند و شیعیان برای امامان، و هر دو برای پیامبر (ص) خیر و خوبی‌اند و پیامبر (ص) برای آنان (همان: ۱۴، ح ۱). خدا در عالم ذر شیعیان را به پیامبر (ص) و علی (ع)، شناساند و امامان، آنان را از روی لحن و طرز صحبت کردن می‌شناسند (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۲۸/۲، ح ۱۱۸۸).

۷.۱. توّلّا و تبرّأ، شرط ورود به بهشت

کسی که دوست دارد مانند پیامبر (ص) زندگی کند و بمیرد و به بهشت داخل شود باید ولایت علی (ع) و اوصیای پس از او را بپذیرد و با دشمنان ایشان دشمنی کند (همان: ۵۰، ح ۱۰). پس انسان باید دوستان و محبان اهل بیت (ع) را دوست بدارد و دشمنان اهل بیت (ع) را دشمن بدارد (همان).

۷.۲. خشنودبودن از فضایل امام

انسان نباید فضایل اهل بیت (ع) را انکار کند (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰، ح ۱۰) بلکه باید از فضایلی که خدا به امامان ارزانی داشته راضی و خشنود باشد (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۴۳/۶، ح ۵۱۳۹).

۳.۷. پرهیز از تکذیب امامان و دروغ بستن به آنها

اگر کسی در چیزی بر امامان دروغ بزند بر رسول خدا (ص) دروغ بسته، و کسی که بر رسول خدا (ص) دروغ بزند، در واقع بر خدا دروغ بسته، و کسی که بر خدا دروغ بزند خدا او را عذاب کند (همان: ۱۳/۸، ح ۶۷۰۹). پس نباید امامان را تکذیب کرد یا بر ایشان دروغ بست؛ چون ایشان سخن خدا و رسول خدا (ص) را بیان می‌کنند و تکذیب ایشان به تکذیب خدا و رسولش می‌انجامد (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۸، ح ۱۲۶۰) و رسول خدا (ص) از این افراد، برائت و بیزاری جسته و آنها را از خود طرد کرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۳۵/۱، ح ۵۷۰).

۴.۷. تسلیم بودن در برابر امام (ع)

خداوند مردم را مکلف کرده که در برابر امام تسلیم باشند (صفار، ۱۴۰۴: ۵۲۳، ح ۲۰) و حتی در دل خود نیز احساس ناراحتی و نارضایتی نداشته باشند؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند» (همان: ۵۲۰، ح ۲)؛ و اگر کسی در دل خود به احکام و دستورهای ایشان اعتراضی داشته باشد به واسطه همین اعتراض، در زمره مشرکان قرار می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۹/۲، ح ۶۱)؛ و باید دانست که در مخالفت با امام هیچ خیری نیست (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۱۷/۱۵، ح ۱۴۸۶۶).

۵.۷. رجوع به امام در حل اختلافات

خداوند مردم را مکلف کرده که برای حل اختلافاتشان به امام رجوع کنند (صفار، ۱۴۰۴: ۵۲۳، ح ۲۰).

۶.۷. دخالت ندادن فهم شخصی در احادیث امامان

انسان وقتی امام و سخن او را حقّ (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۶۵/۱، ح ۱۹۸) و او را هدایت‌کننده‌ای هدایت‌شده از سوی خدا (صفار، ۱۴۰۴: ۵۲۳، ح ۲۱) دانست باید احادیث امام را کاملاً

بپذیرد (همان: ۵۲۴، ح ۲۴) نه اینکه در احادیث امام مناقشه کند و آن بخشی را که با مبانی‌اش ناسازگار است یا نمی‌فهمد مردود و نادرست بداند (همان: ۵۲۱، ح ۵)، بلکه باید خود را تابع امام قرار دهد و احادیثی را که نمی‌فهمد به امام برگرداند تا سالم بماند (همان: ۵۲۵، ح ۳۰).

۷.۷. عاقبت بی‌احترامی به خاندان رسول خدا (ص)

باید احترام خاندان اهل بیت (ع) را رعایت کرد. مردی پس از مشاهده جنازه زید بن علی به آن اهانت کرد و او را «فاسق بن فاسق» خطاب کرد. خداوند نیز جراحی بر هر دو چشمش عارض کرد که بر اثر آن بینایی‌اش از بین رفت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۸/۴۶، ح ۳۴).

۷.۸. پرهیز از غلو

درباره امامان باید معتقد بود که ایشان مخلوق خدا هستند و هر چه در توصیف فضایل امامان گفته شود، باز هم انسان را به گنه مقام ایشان نمی‌رساند (همان: ۲۳۶، ح ۵)؛ و هر کس که امامان را خدا بداند مشرک است و امامان از او بیزارند (همان: ۵۳۶، ح ۴).

۸. رابطه فرشتگان، جنیان، زمین و آسمان با امامان

در آسمان، ۷۰ گروه از ملائکه وجود دارند که تعداد آنها در هر گروه شمارش‌پذیر نیست. همه آنها از ولایت امامان پیروی می‌کنند (صفار، ۱۴۰۴: ۶۷، ح ۱).

۸.۱. ارتباط ملائکه با امامان

خانه امامان محل هبوط ملائکه است؛ بر روی فرشتگان می‌نشینند؛ با ایشان مصافحه می‌کنند؛ بر متکاهایشان تکیه می‌زنند و بر سر سفره غذای ایشان حاضر می‌شوند و هر نوع رویدنی در زمان خودش، تر یا خشک، را برای ایشان می‌آورند؛ با ایشان نماز می‌گزارند؛ پر و بال خویش را بر بچه‌ها می‌گشایند؛ و امامان بقایای بال‌های کوچک و

لطیف فرشتگان را می‌گرفتند و برای فرزندانشان گردن‌بند درست می‌کردند (همان: ۹۰، ح ۲؛ همان: ۹۴، ح ۲۱).

۸. ۲. گزارش وقایع شب و روز به امام از طریق ملائکه
ملائکه، اتفاقات و وقایع زمین و اهلش را، که در هر شب و روز رخ می‌دهد، به امامان گزارش می‌دهند. هر پادشاهی که بمیرد و دیگری جایش را بگیرد، خبر او را و کیفیت رفتار او را در دنیا برای امامان می‌آورند (همان: ۹۴، ح ۲۱).

۸. ۳. محافظت از امامان در برابر جنبنندگان
ملائکه، مانع از رسیدن جنبنندگان به امامان می‌شوند (همان: ۹۳، ح ۱۷). فرشته «روح»،^۵ بعد از رحلت پیامبر (ص)، در خدمت ائمه (ع) قرار دارد و ایشان را محافظت می‌کند و دانش می‌آموزد (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۱/۱، ح ۷۱۹).

۸. ۴. رابطه جنیان با امامان
شیعیان از جن، نیز خدمت امامان شرفیاب می‌شوند، و پرسش‌های دینی خود را از ایشان می‌پرسند (صفار، ۱۴۰۴: ۹۶، ح ۳).

۸. ۵. امامان و مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین
برای امامان پرده از روی آسمان‌های هفت‌گانه و هر آنچه در آسمان بود برداشته شد و مافوق عرش به ایشان نشان داده شد، و همین‌طور پرده از روی زمین برداشته شد و ایشان هر آنچه را در هوا بود مشاهده کردند (همان: ۱۰۷، ح ۲).

۸. ۶. مالکیت زمین، از آن امام
طبق این آیه که می‌فرماید «زمین متعلق به خدا است و به هر کس از بندگان خویش بخواهد وامی‌گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگاران است» (اعراف: ۱۲۸) تمام زمین از آن

امام است. از این رو اگر مسلمانی زمینی را زنده کند باید آن را آباد دارد و خراجش را به امام بپردازد، و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق او است و اگر زمین را واگذارد و خراب کند و مسلمانی دیگر پس از وی، آن را آباد و زنده کند او به آن زمین از کسی که آن را وا گذاشته سزاوارتر است، و باید خراجش را به امام بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند حق او است، تا زمانی که حضرت قائم (عج) با شمشیر ظاهر شود، آنگاه او زمین‌ها را تصرف، و از متصرفان جلوگیری، و آنها را از آنجا اخراج کند، همچنان که رسول خدا (ص) زمین‌ها را تصرف، و از متصرفان جلوگیری کرد، مگر زمین‌هایی که در دست شیعیان باشد که حضرت قائم (عج) نسبت به آنچه دست ایشان است با خود آنها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۴۹/۲، ح ۱۰۷۲).

۸. ۷. زمین در اختیار امامان

زمین در مُشت امامان قرار دارد (صفار، ۱۴۰۴: ۴۰۸، ح ۱). گویا بین امام و بین هر مکانی از زمین، رشته نخ‌ی قرار دارد که هر گاه دستور و فرمانی درباره مکانی از زمین داشته باشند آن رشته نخ را می‌کشند و آن زمین با چاه‌ها، بازارها و خانه‌هایش جلو می‌آید تا دستور امام (ع)، به امر خداوند، اجرا شود (همان: ۴۰۷، ح ۱۰).

۸. ۸. خزائن زمین در دست امامان

خزائن زمین و کلیدهایش نزد امامان است. اگر به زمین اشاره کنند، و بگویند هر چه طلا داری بیرون بیاور، بیرون می‌آورد. امام صادق (ع) با یک پایش به زمین اشاره کرد و خطی کشید. زمین شکافته شد و یک قالب طلا، به اندازه یک وجب، از آن خارج کرد و هنگامی که اصحاب به آنجا نگاه کردند قالب‌های بسیاری از طلا را روی هم دیدند (همان: ۳۷۴، ح ۱).

۸. ۹. پاسخ به یک پرسش

پرسش: چرا امامان مانند مردم مستمند و فقیر زندگی می‌کردند؟

پاسخ: خدا امامان را پیشوای خلقش قرار داد، و بر ایشان واجب کرد که درباره خود، خوراک و لباسشان، مانند مردم ضعیف و مستمند بر خود تنگ گیرند تا فقیر از فقر ایشان پیروی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند^۶ (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۵۶/۲، ح ۱۰۸۰).

نتیجه

با توجه به روایات احمد بن محمد بن عیسی اشعری درباره مقام امام معصوم، به طور خلاصه، می‌توان گفت از نظر او:

- امامان از طرف خدا منصوب شده‌اند و هیچ فردی، حتی شخص پیامبر (ص)، در انتخاب و انتصاب ایشان به امامت دخالت نداشته است.
- هدایت مردم به سنت رسول خدا (ص)، جلوگیری از تحریف در احادیث پیامبر (ص)، زدودن بدعت‌ها از چهره حق، ولایت و سرپرستی امور عالم در هر سال، از وظایف امام است.
- شناخت امام ضرورت دارد و بدون شناخت امام هیچ عملی از انسان پذیرفته نخواهد شد.
- امامان از باقی مانده طینت پیامبر (ص) خلق شده‌اند.
- امامان به اخبار آسمان‌ها و زمین، به بهشت و جهنم، به گذشته و آینده، به اعمال بندگان، به باطن و ضمیر انسان‌ها و به تمام امور حادث در روز و شب، علم دارند.
- امامان معصوم از گناه‌اند.
- امامان محدث‌اند و فرشته‌الاهی با ایشان تحدیث می‌کند و ایشان صدای او را می‌شنوند.
- امر دین مردم به امامان واگذار شده است.
- سایر مخلوقات، مانند فرشتگان و جنیان نیز، تحت ولایت امامان هستند.

- امامان به اذن الاهی می‌توانند امور خارق‌العاده انجام دهند.
- همه امامان با شهادت از دنیا رفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر نک: مهدی جعفرزاده، آرا و اندیشه‌های کلامی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، پایان‌نامه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ۱۳۹۱، ص ۱۲.
۲. اشعری در بسیاری از این موضع‌گیری‌ها از نظر خود برمی‌گردد. مثلاً احمد بن خالد برقی را به قم برمی‌گرداند و در تشییع جنازه او با سر و پای برهنه حاضر می‌شود تا به این وسیله خود را از اتهاماتی که به وی زده است بری کند (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴).
۳. برای مطالعه بیشتر نک: مظاهر ثامری، آرا و اندیشه‌های کلامی محمد بن علی ابوسمینه، پایان‌نامه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ۱۳۹۱.
۴. قبور ائمه (ع) به عنوان محلی که متبرک به اجساد مطهر ایشان و محل نزول ملائکه است، محل توجه و عنایت الاهی است. از این رو مؤمنان به زیارت قبور ایشان اهتمام دارند.
۵. در برخی روایات، «روح» فرشته‌ای معرفی شده که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر و باعظمت‌تر است (صفار، ۱۴۰۴: ۴۶۱، ح ۳؛ همان: ح ۴ و ۵ و ح ۶؛ همان: ۴۵۵، ح ۲؛ همان: ۴۵۶، ح ۹؛ همان: ۴۵۸، ح ۱؛ همان: ۴۶۲، ح ۱۰ و ح ۱۱). با توجه به کثرت این روایات، فرشته‌بودن «روح» خالی از قوت نیست.
۶. البته بر مبنای این روایت، این حالت و رویه، بنا به ضرورت، به حضرت علی (ع) اختصاص دارد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الأمالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیة، چاپ دوم.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۴). *مکتب حدیثی قم*، قم: زائر.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳). *قرب الإسناد*، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الاولى.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، الطبعة الثانية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). *رجال الشیخ الطوسی*، نجف: انتشارات حیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *فهرست الطوسی*، نجف: المکتبه المرتضویه.
- غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *رجال ابن الغضائری*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). *الکافی*، قم: دار الحدیث، الطبعة الاولى.
- مامقانی، عبدالله (بی تا). *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تهران: جهان.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نرم افزار جامع الأحادیث ۳/۵ (۱۳۹۰). قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم افزار درایة النور ۱/۲، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

References

Qurān-I Karīm

Ibn Bābwayh Qomī (Ṣadūq), Muḥammad ibn ‘Alī (1376). *Al-Amālī*, Tehran: Kitāchī, Sixth edition.

_____ (1385). *‘Ilal al-shrā’i’*, Qom: Kitāb furūshī-yi Dawarī, First edition.

_____ (1395). *Kamāl al-dīn wa tamām al-ni‘mah*, Tehran: Islāmiyyah, Second edition.

Jabbārī, Muḥammad Reza (1384). *Maktab-i ḥadīthī-yi Qom*, Qom: Zā’ir.

Himyarī, ‘Abdullah ibn Ja’far (1413). *Qurb al-isnād*, Qom: Mu’assisat Āl-i ‘Ibayt, First edition.

Saffār, Abū Ja’far Muḥammad ibn al-Ḥasan (1404). *Baṣā’ir al-darajāt fī faḍ’ili Āli Muḥammad ṣalla Allāh ‘alayhim*, Qom: Maktabat Āyatullāh al-Mar’ashī al-Najafī, Second edition.

Al-Tūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (1381). *Al-Rijāl*, Najaf, Intishārāt-i Haydarittah.

_____ (Bī tā). *Al-Fihrist*, Najaf: Al-Maktabat al-Murtaḍawīyyah.

Al-Ghaḍā’iri, Ahmad ibn Al-Ḥasan (1364). *Al-Rijal*, Qom: Mu’assisat Ismā’īliyan.

Kashī, Muḥammad ibn Umar (1348). *Al-Rijal*, Mashhad Intishārāt-i Danishgah.

Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya’qūb (1429). *Al-Kāfī*, Qom: Dār al-ḥadīth, First edition.

Māmaqānī, ‘Abdullah (Bī tā). *Tanqīḥ al-maqāl fī ‘ilm al-rijāl*, Tehran: jahān.

Majlisī, Muḥammad Bāqir (1403). *Biḥār al-anwār*, Beirut: Dār Ihyā’ al-turāth al-Arabī, Second edition.

Najashī, Ahmad ibn ‘Alī (1407). *Al-Rijāl*, Qom: Jāmi’i-yi Mudarrisīn Hawzi-yi Ilmiyi-yi Qom.

Narm afzār-i Jāmi’ al-aḥādīth 3/5 (1390). Qom: Markaz-i ed.at kāmpiyūtīrī ulūmi Islāmī.

Narm afzār-i Dirāyat al-nūr 2/1, Qom: Markaz-i ed.at kāmpiyūtīrī ulūmi Islāmī.